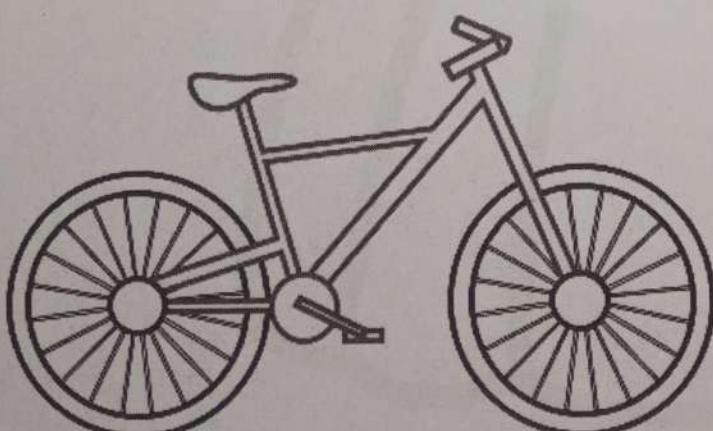


چ

بَرْف می بارید. آمین دوچَرخه‌ی زیبایی داشت. او در کوچه با دوچَرخه بازی می‌گرد. ناگِهان در چاله‌ای افتاد. چَرخ دوچَرخ پنچَر شد. پایِ چَپ آمین زَخم شد. پیچ چَرخ دوچَرخ هم شُل شد. مادر آمین از داخل چَمدان پارچه‌ی تمیزی برداشت و به همراه چَسبِ زَخم پای او را بست. چادر به سَر گرد و او را به دُکْتُر بُرد. وقتی به خانه رسیدند پدر آمین پیچ چَرخ دوچَرخ را سِفت گرد. مادر برای آن‌ها دو استِلان چای ریخت. آن‌ها چای خود را با گُلوچه خوردند.



چ

چوپان چادر چوب چرخ قوچ کوچه چوپان چشنه
چاقو چهار چراگاه پرچم چشم چاق چاه چای
چتر گچ پیچ چین چرم چرا چسن چانه چاله
چاپ چپ چکمه چیدان کوچک دوچرخه آچار
پارچه مورچه چرید چسبید دفترچه چالوس چیل



کلبہ ی دوستی

—

• 4 |

یہی ای

-Í | Í



2

